



فهرست مطالب

- ۲..... احتمالات در مقدمه واجب
- ۲..... احتمال اول
- ۲..... احتمال دوم
- ۲..... احتمال سوم
- ۲..... احتمال چهارم
- ۲..... احتمال پنجم
- ۳..... لفظی یا عقلی بودن وجوب مقدمه
- ۴..... تلازم دلالت عقلی با دلالت التزامیه



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: اصول فقه / مقدمه واجب

اشاره

بحث ما در مقدمه واجب بود و عرض کردیم یکی از مقدمات ورود در بحث این است که در طبقه‌بندی علوم، در کدام علم قرار می‌گیرد، احتمالاتی در موضوع و مسئله وجود دارد:

احتمالات در وجوب مقدمه

احتمال اول:

این است که بگوییم مقدمه واجب، واجب است یا نه یک بحث کلامی است، به خاطر اینکه در مورد استحقاق عقاب و ثواب بحث می‌شود و درواقع بحث ما این است که ترک مقدمه مستوجب عقاب است یا نه و فعلش مستوجب ثواب هست یا نه؟

احتمال دوم:

این بود که بحث فقهی باشد، برای اینکه داریم سؤال می‌کنیم که مقدمه واجب، واجب است یا واجب نیست، این یک تکلیف هست، یک حکم است که مورد سؤال قرار می‌گیرد و دنبال تعیین این حکم هستیم، و این حکم وجوب فقهی است، هر رفتاری که محمول آن یکی از احکام خمس باشد، مسئله فقهیه می‌شود.

احتمال سوم:

اگر حکم وجوب، فقهی باشد، آیا این حکم، مسئله است یا قاعده؟ آیت‌الله مکارم تأکید دارند که قاعده فقهی است.

احتمال چهارم:

این است که در فرمایشات آقای بروجردی آمده است که بحث مقدمه واجب نه فقهی هست نه اصولی هست، بلکه بحثی از مبادی فقه هست، حکم بین مقدمه و ذی المقدمه ملازمه دارد یا ندارد، این مطلب از مبادی فقه است.

احتمال پنجم:

این است که: بحث مقدمه واجب، واجب است یا واجب نیست، بحث اصولی است، آیا ملازمه هست بین حکم مقدمه و ذی المقدمه یا ملازمه نیست، ملاک قاعده کلیه است که در طریق استنباط قرار می‌گیرید، برای اینکه حکم مقدمه را به دست بیاورید یا نه، این ملازمه را باید بحث بکنیم.

به نظر می‌رسد که آنچه مشهور محققین بر اساس آن مشی کردند و سلوک کردند احتمال پنجم هست، همین احتمال پنجم درست است، سرّش این هست که وقتی ما بحث را خوب تحلیل کنیم، بحثی درباره استحقاق عقاب و ثواب اینجا هست، ولی این بحث، بحث مبنایی نیست، بحث روبنایی و سطحی هست.

وقتی از استحقاق و عدم استحقاق بحث می‌کنیم، علتش این هست که ببینیم وجوب هست یا نیست، از وجوب هم در اینجا مستقیماً بحث نداریم، بلکه می‌خواهیم مبنای وجوب را بحث کنیم، مبنای وجوب این است که آیا اینجا ملازمه‌ای یا ظهوری هست یا نه؟



قاعده فقهی اینجا محل بحث نیست، محل بحث ما، بنیان ظهور وجوب ذی المقدمه در وجوب مقدمه است.

می‌گوییم اینجا ذی المقدمه ظهور دارد در ایجاب مقدمه با ملازمه عقلی یا عرفی که در نتیجه ظهور لفظی درست می‌شود.

ملاک‌های بحث طولی هست و در عرض نیستند، مبحث ملازمه حکم ذی المقدمه و مقدمه کلامی یا فقهی است، این مبحث جنبه روبنایی دارد و مبنایی آن در اصول حل می‌شود، مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌فرمایند: این بحث ملازمه حکم ذی المقدمه و مقدمه از مبادی احکام هست، اگر مبادی تصدیقیه یعنی قواعدی که با آن احکام ثابت می‌شود در اصول هست، بعضی می‌گویند که قاعده اصولی، کبرای اخیری هست که با آن حکم ثابت می‌شود، اما مشهور این نظر را ندارند، نتیجه این هست که: امر دایر هست بین ۱. مسئله کلامی ۲. قاعده فقهی و مبادی احکام بودن، دو گزینه اولی کنار می‌رود، برای اینکه از روی سطح ظاهری وارد بحث شدن هست که هیچ نکته جدیدی ندارد، تمام نکته‌ای که در این حکم فقهی یا کلامی وجود دارد همان ملازمه و ظهور هست. در نتیجه جایگاه بحث ملازمه و عدم ملازمه حکم مقدمه و ذی المقدمه همان‌طور که مشهور به این مبنا قائل هستند، اصولی هست.

لفظی یا عقلی بودن وجوب مقدمه

سؤال بعدی این هست که آیا این بحث اصولی از مباحث لفظیه است یا از ملازمات عقلیه؟

قول قداماء

یک احتمال که ظاهر قول قداماء هست این است که از مباحث لفظیه هست و از بخش ظهورات لفظیه اصول است و مقصودشان از مباحث الفاظ این است که وقتی شارع که می‌فرمایند «کن علی السطح» ذی المقدمه را ایجاب می‌کند، امر شارع ظهور در امر مقدمه دارد یا نه؟ جواب این است که: به دلالت التزامیه که بحث لفظی هست، مقدمه را واجب می‌کند.

قول متأخرین

احتمال دوم که متأخرین تمایل پیدا کرده‌اند مثل مرحوم اصفهانی و... می‌فرمایند: این بحث وجوب مقدمه، همچنین بحث اجزاء، بحث امر به شیء نمی‌کند، بحث اجتماع امرونی از مباحث ملازمات عقلیه هستند، بر اساس اینکه خیلی این امر واضح هست که ما در اینجا یک دلالت التزامی در حد مدلول لفظی نداریم، عمده بحث ما متمرکز از حیث و جانب و ملازمه عقلی هست، بزرگراه اصلی این است که: عقل چه چیز را درک می‌کند، آیا عقل می‌گوید وقتی کسی امر به ذی المقدمه کرد، همین امر باید شرعاً امر به مقدمه هم داشته باشد یا نه؟ عقل ملازمه بین وجوب شرعی ذی المقدمه و وجوب شرعی مقدمه را درک می‌کند.

احکام عقلیه‌ای که در طریق استنباط قرار می‌گیرند، بر دو قسم است:

۱. **مستقلات عقلیه**؛ عقل یک صغری را می‌آورد با حکم قطعی خودش بعد هم با حکم قطعی خودش کبرای می‌آورد و از این دویه یک حکم شرعی می‌رسد که شاید در آیه و روایتی هم نباشد یا اگر هم باشد آن‌ها را ارشاد می‌گیریم، مثل ظلم که عقل این را درک می‌کند

۲. **غیر مستقلات عقلیه**؛ صغری را از حکم شرعی می‌گیرد اما کبری عقلی هست.



تلازم دلالت عقلی با دلالت التزامیه

ممکن است سؤال شود تلازم عقلی با دلالت التزامیه چه نسبتی دارد؟ جواب این است که بین این دو عموم و خصوص من وجه هست، گاهی بین چیزی و چیز دیگر تلازم عقلی است ولی ملازمه در حد ظهور بین به معنای احصا نیست، وقتی این تلازم به دلالت لفظیه مبدل می شود که لزوم؛ بین به معنای احصا باشد یا بین به معنای اعم باشد، اگر به دلالت التزامیه و ظهور لفظی نرسد، می شود تلازم عقلی که حکم نظری دارد، ملازمه بین دو شیء گاهی به حدی می رسد که لزوم بین به معنای خاص شده و اگر به این حد نرسیده باشد دلالت لفظی نیست، ولی اگر تلازم بین دو شیء تلازم عقلی به شکلی باشد که وقتی مثلاً شیء اول را می گوئید، دومی هم به ذهن می آید که در این صورت دلالت لفظیه می شود، بنابراین می توانیم بگوییم تلازم اعم مطلق از دلالت التزامی است، برای اینکه تلازم بین دو شیء اگر در حد نظری باشد که در گفتمان عرف عام ظهور نداشته باشد، ملازمات عقلیه غیر التزامی می شود و اگر در گفتمان عرفی به صورت لفظی درآمده است؛ یعنی چسبیده به لفظ شده، «اذا تصور ملزوم تصور لازم»، دلالت التزامی می شود، اینکه بیان کردیم «من وجه» علتش این هست که دلالت التزامی یک موارد دیگر هم دارد که تلازم عقلی نیست، از نظر عرفی باهم گره خورده است که تا این ملزوم را می گوئید، لازم به ذهن می آید، ولو اینکه ملازمه عقلی نیست، تلازم عقلی بین یک شیء و شیء دیگر، دلالت التزامیه عموم و خصوص من وجه هست، بعضی جاها تلازم عقلی است و به آن حد از پیوستگی عرفی و عمومی نرسیده که لفظی بشود، ماده افتراق ملازمه عقلی هست، بعضی جاهایی هم ماده افتراق دلالت التزامیه هست، آنجایی که این ها باهم یک پیوندی عمیقی دارد مثل عرف محاوره ای ما، ولی عقلاً، ملازمه ای نیست، که می شود دلالت التزامیه ای که ملازمه عقلی در آن نیست، ماده اجتماع آنجایی است که این پیوند یک پیوندی هست که در فضای عرفی، پیوند قوی شده که لفظ را با این معنا که به کار می بریم، آن معنای دیگر را به ذهن می آورد، به آن دلالت التزامیه می گویند که این دلالت التزامیه گاهی بر اساس ملازمه عقلی است و گاهی بر اساس ملازمه عرفی است.